

## الگوی توسعه و تعالی فرهنگی

دکتر علیرضا صدرا<sup>۱</sup>

زمان نشست: ۱۳۹۶/۱۱/۹

### الف) خلاصه نشست

اساساً الگوسازی چهار مرحله دارد. (۱): تبیین نظری است. (۲): ترسیم عملی است؛ یعنی راهبردی و کاربردی باشد. (۳): ترویج عمومی؛ یعنی گفتمان‌سازی است. (۴): تحقق عینی است، که اجرایی‌سازی و جاری‌سازی شود. تقریباً می‌توان گفت دو مرحله اول، در الگوی پایه طی شده است. در این سه مرحله، دو روش داریم: یکی تحلیل متن و یکی تحلیل محتوا است. وقتی می‌گوییم ایرانیت، در واقع به عنصر عقلانیت اشاره داریم که تعادل، اعتدال و توازن برقرار می‌کند. توسعه مادی، کمبودهایی دارد؛ آسایش را تأمین می‌کند ولی کمبودها و خلأهایی دارد. روش دیگری هم وجود دارد که روش تحلیل محتوا و مصداق «لا تعرف الأشياء إلا بأضدادها» است؛ مثلاً وقتی رنگ سفید را کنار رنگ سیاه بگذارید، متوجه تفاوت می‌شوید، اگر همه سفید باشند، کسی متوجه سفیدها نمی‌شود و وقتی کنار غیر و ضد آن می‌گذاریم، متوجه آن می‌شویم. بنابراین، نیاز است که الگوی پیشرفت را روبه‌روی الگوی توسعه رقیب بگذاریم.

توسعه نخست به معنای رشد اقتصادی بود، بعداً توسعه اقتصادی و سپس توسعه پایدار مطرح شد، حالا بحث این است که به کجا می‌خواهیم برسیم؟ الآن در حقیقت، دوره توسعه پایدار است و بحث‌های توسعه انسانی در دل

---

۱. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

توسعه پایدار موضوعیت پیدا می‌کند؛ اینها در حقیقت گفتمان جدیدی نیستند بلکه تکمله همان توسعه پایدار هستند. توسعه حاضر جسمانی شده و جای بعد روحانی توسعه خالی است. توسعه اقتصادی کاملاً شکوفا و متعادل، بخشی از فرهنگ یک ملت است. ما باید هم دنبال توسعه باشیم، هم فرهنگ و همچنین باید بین اینها تعادل باشد. در این سال‌ها این بحث در دنیا در حال جریان‌سازی است و تحولات خطیری است که به رغم نابرابری و غیره موضوعیت یافته است.

آقای ماهاتیر محمد<sup>۱</sup>، به بنده می‌گفتند که ما توسعه فرهنگی را کنار گذاشته‌ایم و تنها به دنبال توسعه اقتصادی هستیم. توسعه سیاسی و فرهنگی را کنار گذاشته‌ایم و تنها دنبال توسعه اقتصادی هستیم، بعد که به توسعه اقتصادی رسیدیم، وارد توسعه فرهنگی و سیاسی می‌شویم. الآن شما گرفتاری‌شان را ببینید. تنها فرهنگ الهام‌بخش هدف‌هایی است که باید به زندگی ما معنا بدهد؛ یعنی فرهنگ باید علت فاعلی و غایی توسعه شود، اقتصاد علت مادی و ابزاری و سیاست نیز علت صوری شود.

مذهب و فرهنگ دو رکن اصلی هر تلاشی در مسیر توسعه است. اگر می‌خواهیم به دنبال توسعه باشیم، نمی‌توانیم شعار جدایی دین از سیاست را مطرح کنیم. نمی‌توانیم جدایی مادیت از معنویت داشته باشیم. در نتیجه باید اینها را توأمان در نظر گرفت. باید آن دوگانگی‌های گذشته را کنار گذاشت چون واقعی نبوده و در واقع قراردادی بوده است.

---

۱. سیاستمدار مالزیایی که چهارمین و هفتمین نخست‌وزیر مالزی است.

## ب) مشروح نشست

### - دکتر علیرضا صدرا

ضمن عرض سلام حضور عزیزان، عنوان موضوعی که برای بنده تعیین شده «الگوی توسعه و تعالی فرهنگی» است. به عنوان مقدمه و پیش درآمد بحث می‌گویم که اساساً الگوسازی چهار مرحله دارد. (۱): تبیین نظری الگو است. (۲): ترسیم عملی است؛ یعنی راهبردی و کاربردی باشد. (۳): ترویج عمومی؛ یعنی گفتمان‌سازی است. (۴): تحقق عینی الگو است که پیاده و اجرایی‌سازی و جاری‌سازی شود. تقریباً می‌توان گفت دو مرحله اول، در الگوی پایه طی شده است؛ ما الآن دنبال الگوی تفصیلی هستیم و داریم وارد مرحله سوم می‌شویم. ترویج عمومی یا گفتمان‌سازی سه نوع است: نخبگانی، مردمی و دولتی؛ یعنی دولت‌مردان، مدیران و کارشناسان که باید متقاعد شوند چون آنها هستند که باید اجرا کنند. در مرحله چهارم؛ یعنی تحقق عینی، مرکز اجرای الگو را پایش می‌کند. در سه مرحله اول، وقتی می‌خواهیم الگو را مطرح، ترویج و گفتمان‌سازی کنیم، دو روش داریم: تحلیل متن و تحلیل محتوا. تحلیل متن؛ یعنی وقتی می‌گوییم الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، یک به یک این عناصر را روشن کنیم. الگو؛ یعنی نمونه عملی و اسلامی؛ یعنی جنبه تعالی الگو و پیشرفت و همچنین ایرانی؛ یعنی جنبه تعادل و حکمت و عقلانیت الگو؛ پیشرفت هم که روشن است. نکته مهم اینجا است که اسلام در عربستان هم هست، ولی چون عقلانیت نیست، تکفیر و ظاهرگرایی تولید می‌کند. در مقابل هر چه در تاریخ نگاه می‌کنید، در تمدن اسلامی، به ایران که نزدیک می‌شویم، عقلانیت و

حکمت قوی می‌شود. حتی حنفیه در فقه اهل سنت و معتزله در کلام اهل سنت، نوعاً ایرانی هستند چون در حوزه بصره هستند و بصره حوزه ایران بود که همین آبادان فعلی باشد. هر چه از ایران فاصله می‌گیریم؛ یعنی به طرف مصر و عربستان حرکت می‌کنیم، ظاهرگرایی، قشری‌گرایی، حنبلی‌گری و اشعری‌گری قوی می‌شود. از این رو، وقتی می‌گوییم «ایرانی»، در واقع به عنصر عقلانیت اشاره داریم که تعادل، اعتدال و توازن برقرار می‌کند. همان‌طور که عقل در بدن شما میان حرکت‌های اعضا، توازن و تعادل ایجاد می‌کند که پاهایتان به هم نپیچد و نیفتید، بین توسعه اقتصادی و تعالی معنوی نیز تناسب و توازن برقرار می‌کند. کار عقل این است که تعادل برقرار می‌کند، معدّل است؛ در جامعه تعادل‌بخش است. وقتی می‌گوییم فلانی عاقل است؛ یعنی همه رفتارش تعادل و توازن دارد و بر منطق درستی استوار است.

در این ارتباط بحث توسعه مادی وجود دارد اما نکته اینجا است که این سبک توسعه، کمبودهایی دارد؛ آسایش را تأمین می‌کند ولی کمبودها و خلأهایی دارد و گرنه اگر چیزی موفق و کامل و رسا و سازگار باشد، کسی نمی‌خواهد آن را کنار بگذارد و دنبال چیز دیگری بگردد. خیلی از کشورها این الگو را گرفتند، ولی الآن همه به این نتیجه رسیده‌اند که خلأیی به نام خلأ معنوی دارد. به تعبیر دیگر، توسعه مادی و آسایش لازم است ولی کافی نیست. مکاتبی مانند هندویسیسم و بودیسیسم ضد این دیدگاه قرار دارند. حتی در خود غرب هم برخی سنت‌گرایان معاصر ابتدا عمدتاً پروتستان بودند، بعد کاتولیک می‌شدند، بعد هندو و غیره. اما بعدها گرایش به اسلام، سپس گرایش به شیعه و ایران پیدا می‌کردند. چون مکاتب قبلی، انسان را

## ■ الگوی توسعه و تعالی فرهنگی

تارک دنیا می‌کنند، توسعه را نفی می‌کنند؛ می‌گویند توسعه و آسایش، نه تنها کافی نیست بلکه لازم هم نیست. ولی بعد می‌بینید که توسعه مادی لازم است، ابزارهایی مثل کامپیوتر و امثال آن لازم است، چرا لازم نباشد؟ بله، لازم است ولی کافی نیست. در ایران حرف دیگری گفته می‌شود؛ اینجا می‌گویند توسعه مادی و اقتصادی و فناوری لازم است، تأمین آسایش لازم است، زیرا مصداق «فی الدنيا الحسنه» است، اما کافی نیست. بنابراین، مدرنیسم اولیه می‌گفت این لازم است و کافی هم هست هرچند الآن این را نمی‌گویند؛ برخی مکاتب شرقی گفتند اینها کافی نیست و لازم هم نیست؛ اما دیدگاهی وجود دارد که می‌گوید این لازم است ولی کافی نیست. وقتی می‌گوییم تحلیل متن؛ یعنی این بحث‌ها را روشن کنیم.

روش دیگری هم وجود دارد که روش تحلیل محتوا و مصداق «لا تعرف الأشياء إلا بأضدادها» است؛ مثلاً وقتی رنگ سفید را کنار رنگ سیاه بگذارید، متوجه تفاوت می‌شوید. اگر همه سفید باشند، کسی متوجه سفیدها نمی‌شود ولی وقتی کنار غیر آن می‌گذاریم، متوجه می‌شویم. بنابراین، نیاز است که ما الگوی پیشرفت را روبروی الگوی توسعه بگذاریم. اگر ما الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را مطرح می‌کنیم، باید آن را روبروی الگوی رقیب بگذاریم تا ببینیم وجه تمایز آن چیست. به همین خاطر مرکز الگو در برنامه امسال «نقد نظریات رقیب» را مطرح کردند. چون تا نقد نکنیم، نمی‌فهمیم نکته موردنظر ما چیست، نقاط مثبت و منفی ما چیست. البته نقد به معنای نفی نیست بلکه باید اول نقاط قوت و صحت را بیان کنیم و بعد نقاط آسیب و ضعف را بگوییم که نارسا یا ناسازگار است. کسی نقاد است که طرح پیشنهادی یا اصلاحی دارد؛ یعنی تکمیلی یا جایگزین.

اگر کسی طرح جایگزین نداشته باشد، نفاذ است، نفاذ نیست. نقاد کسی است که نقد را از غیر نقد تشخیص دهد. بنابراین، نقد اصلاً به معنای نفی نیست؛ نفی ضعف‌ها و ناسازگاری‌ها و نارسایی‌ها است نه نفی اصل قضیه؛ تا اینجا به عنوان پیش درآمد بحث کردیم.

بنابراین، برای اینکه طرح الگوی ما روشن شود، نیاز به الگویی داریم که رایج و پذیرفته شده است و نارسایی و ناسازگاری و ناسازواری ذاتی و درونی آن را مطرح کنیم. در اینجا الگوی رقیب با عنوان «توسعه مدرنیستی» در دنیا رواج دارد و غالب است. البته مونتسکیو از همان اول می‌گفت که این مدل دچار مشکل می‌شود، زیرا پیش‌تر توسعه بدین معنا بود که فضائل و ارزش‌های انسانی در جامعه رشد کند، ولی الآن توسعه کمی و جسمانی شده است و به افزایش پل و سد و غیره توسعه می‌گوییم. توسعه ما را رشد می‌دهد، اما مشکلاتی ایجاد می‌کند، جنگ‌های جهانی ایجاد خواهد کرد چرا که ارزش‌های انسانی کنار می‌رود. از این رو، این طور نبوده که در غرب کاملاً متوجه ایرادات آن نبوده‌اند ولی در عمل، توسعه به سمت توسعه تک‌ساحتی و بعداً به سمت توسعه تنازعی؛ یعنی داروینیستی کشیده شد. بنابراین، متفکران اولیه غرب مثل ژان ژاک روسو و مونتسکیو کاملاً متوجه بودند و هشدار می‌دادند که این الگو ممکن است ما را دچار این مشکلات نیز کند. در غرب معاصر نیز منتقدان زیادی پدید آمده‌اند؛ برخی نظر اصلاحی دارند، برخی تکمیلی و برخی دنبال نظریه جایگزین هستند. کسانی که دنبال نظریه جایگزین هستند، می‌گویند نظریه پیشین اصلاح‌پذیر نیست و باید طرح دیگری بیاوریم که نقاط قوت این طرح را داشته باشد ولی نقاط آسیب آن را نداشته باشد. چرا اصلاح‌پذیر نیست؟

چون این مشکلات ذاتی و درون‌زادی است، عارضی نیست. وقتی مشکلات ذاتی باشد نمی‌توان آن را اصلاح کرد و باید به فکر طرح دیگری بود؛ به همین منظور، نظرات زیادی در دنیا مطرح شده است.

لازم به ذکر است که توسعه در ابتدا به معنای «رشد اقتصادی» بود، بعداً «توسعه اقتصادی»، سپس «توسعه پایدار» مطرح شد. حالا بحث این است که به کجا می‌خواهیم برسیم؟ الآن در حقیقت، دوره توسعه پایدار است و بحث «توسعه انسانی» در دل توسعه پایدار موضوعیت پیدا می‌کند؛ این در حقیقت گفتمان جدیدی نیست بلکه تکمله همان توسعه پایدار است. بحثی هم با عنوان «توسعه رهایی» مطرح شده است که بعضی از افراد می‌گویند ممکن است الگوی جدیدی باشد و بعضی می‌گویند نه، این جایگزین نیست بلکه پیشنهاد تکمیلی است. از سوی دیگر، در ایران اکنون بحث الگوی جایگزین با عنوان «الگوی پیشرفت» در مقابل الگوی توسعه مطرح است.

در سازمان ملل، در سال ۱۹۹۳ میلادی، مجمع عمومی تشخیص داد که برای سده پیش رو، مطالعاتی را جهت نگارش سند ۲۰۳۰ میلادی انجام دهد؛ به همین منظور، کمیسیونی را به نام «فرهنگ و توسعه» برای مطالعه روی نقاط قوت و ضعف الگوی رایج که توسعه باشد، تشکیل دادند. در سال ۱۹۹۶ میلادی گزارشی از این کمیسیون در نشریه «پیام یونسکو» که ارگان رسمی یونسکو است، ارائه شد. این گزارش‌های رسمی که معمولاً در این نشریه می‌آید، تقریباً زمینه‌ساز سندهای جهانی هستند و بعداً تبدیل به سند می‌شوند. در این گزارش‌ها مدعی هستند که برای یک سند بین‌المللی کار می‌کنیم، در واقع، اینها نظریه یا کتاب نیستند. دبیر یا به عبارتی رئیس آن کمیسیون آقای خاویر پرز دکوئیار بود که در دوران جنگ تحمیلی، دبیر

کل سازمان ملل بودند. در نشریه پیام یونسکو، هم در گزارشی که اولین گزارش آن کمیسیون است مصاحبه‌هایی پیرامون این کار انجام شده است. عنوان این ویژه‌نامه به «فرهنگ و توسعه برای زندگی بهتر» ترجمه شده است. اما واقعیت قضیه این است که معادل بهتر، better نبوده است بلکه worthing است که آن را «بهتر» ترجمه کرده‌اند، در صورتی که باید ارزشمندتر ترجمه می‌شد، مد نظر آنها متعالی‌تر بوده است. بنابراین، اصل آن for worthiness life است؛ یعنی زندگی برتر و ارزشمندتر و به تعبیری متعالی‌تر. کما اینکه مستندات زیادی در خود متن وجود دارد که دنبال نوعی تعالی در حد فهم خودشان هستند؛ مرتباً می‌گویند که دچار سردرگمی و ابهام هستیم، اما در دنیا، آهنگ‌هایی به گوش می‌رسد و ما باید به این آهنگ‌ها گوش کنیم، باید به سمت الگوهای دیگری برویم. در اینجا آمده است که کمیسیون جهانی «فرهنگ و توسعه» نخستین گروه متشکل از اقتصاددانان برجسته توسعه، پژوهشگران و دانشمندان علوم اجتماعی، هنرمندان و سیاست‌گذاران است که کاری مشترک و اساسی روی روابط میان فرهنگ و توسعه انجام می‌دهند. با توجه به ضیق وقت، مجبورم گزیده‌ای از آن را در اینجا بیاورم و ان‌شاءالله تفصیل مطلب را با مستندات آن خدمت عزیزان ارائه خواهم کرد.

در این گزارش مطرح شده است که به دنبال بازاندیشی مفهوم توسعه و فرهنگ و رابطه میان آنها هستند. در ادامه می‌آورد که می‌توان و می‌باید مفهوم توسعه را گسترش داد. توسعه تک‌ساحتی کافی نیست و باید ابعاد دیگر آن را نیز دید. مطالبه توسعه بدون توجه به بافت انسانی و فرهنگی، چیزی به جز یک رشد بدون روح نیست. توسعه حاضر جسمانی شده و



جای بعد روحانی در توسعه خالی است. گزارش می‌گوید توسعه اقتصادی کاملاً شکوفا و متعادل، بخشی از فرهنگ یک ملت است. ما باید هم دنبال توسعه باشیم، هم فرهنگ و همچنین باید بین اینها تعادل برقرار باشد. در سال‌های اخیر این بحث در دنیا دارد جریان‌سازی می‌شود و تحول خطیری است که به رغم نابرابری موضوعیت یافته است. این اندیشه نوین توسعه باید تأیید و در مقیاس جهانی ارائه شود و نباید در حد محلی و منطقه‌ای و یا حتی در حد سازمان ملل تنها باقی بماند. در گزارش آمده که شاخص‌های مادی پیشرفت به هیچ روی امکان ارزیابی درجه آسایش و شکوفایی انسان را نمی‌دهد؛ ما از نظر آسایشی و امکانات رشد کرده‌ایم ولی واقعاً آرامش ما دچار مشکل شده است. بر خلاف عبارت «در خانه ما رونق اگر نیست صفا هست». ممکن است به زندگی‌مان رونق داده باشیم، ولی صفا را گرفته‌ایم، از سوی دیگر در رونق هم داریم مشکل پیدا می‌کنیم. اگر در سطح جهانی نگاه کنید، شکاف و تبعیض ایجاد شده است، تخریب محیط‌زیست ایجاد شده است، همه اینها به خاطر این نگاه تک‌ساحتی و تنازعی است که در زیرساخت‌گفتمان توسعه وجود دارد. تخریب‌های موجود نشان می‌دهد که باید مسائل دیگری را نیز در نظر می‌گرفتیم، باید معیار دیگری ابداع کنیم، معیاری مثل «توسعه انسانی» که دستاوردهای دیگری همچون آزادی سیاسی و اقتصادی، امکان زندگی سالم، فرهیخته و خلاق را بتواند برای همه تأمین کند. کمیسیون می‌گوید بزرگ‌ترین مطلبی که داریم این است که باید نگرش و رویکردمان را نسبت به رابطه توسعه و فرهنگ، تغییر بدهیم. مسئله این است که آیا باید از فرهنگ و توسعه صحبت کرد؟ یا از فرهنگ در توسعه سخن گفت؟ یا از فرهنگ برای توسعه؟ یا از توسعه برای

فرهنگ؟ می‌گویند ما تا الآن از فرهنگ برای توسعه صحبت کرده‌ایم. اما سرانجام باید یک طرح جایگزین بیاوریم طوری که توسعه برای فرهنگ باشد، در غیر این صورت، بدیهی است که فرهنگ دیگر چیزی فراتر از یک جنبه از توسعه و ابزاری برای آن نیست. تا حالا در مدل و الگوی توسعه رایج چه سوسیالیستی و چه لیبرالیستی، یا فرهنگ را جزئی از توسعه گرفتیم یا ابزاری برای توسعه. چه فرهنگ را عامل توسعه بدانیم و چه مانع آن، نباید در حد یک عامل شتاب دهنده یا کندکننده رشد اقتصادی آن را پایین بیاوریم؛ زیرا برخی می‌گویند فرهنگ عامل کند کننده است. برای نمونه به چین و مالزی نگاه کنید. آقای ماهاتیر محمد، به خود بنده می‌گفتند که ما توسعه فرهنگی را کنار گذاشته‌ایم و فقط به دنبال توسعه اقتصادی هستیم، بعد که به توسعه اقتصادی رسیدیم، وارد توسعه فرهنگی و سیاسی می‌شویم. الآن شما رفتاری‌شان را ببینید. چین هم فقط به دنبال توسعه اقتصادی رفت و توسعه سیاسی، جابه‌جایی قدرت، مشارکت مردم و غیره را کنار گذاشت. الآن در پیش‌بینی‌هایی که می‌شود می‌پرسند آیا می‌توانیم واقعاً وارد فاز فرهنگی شویم؟ این هم یک بحث است که آیا باید این دو توسعه هم‌زمان انجام بگیرند یا پشت سر هم؟ یعنی آیا اول توسعه اقتصادی صورت بگیرد و بعد، سراغ توسعه سیاسی و بعد توسعه فرهنگی برویم؟ تقریباً می‌توان گفت که محال است. اینکه رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌گویند توسعه و عدالت باید هم‌زمان و توأمان باشد، به همین خاطر است. اینها باید هم‌زمان دیده شود. نمی‌توانیم بگوییم فرزندانمان تا ۱۸ سالگی فقط رشد جسمانی داشته باشد، بعد از ۱۸ سالگی و تا ۳۰ سالگی روی فکرش کار کنیم و بعداً به روح و تربیت او بپردازیم. از

## ■ الگوی توسعه و تعالی فرهنگی

همان کودکی باید اینها را توأمان انجام دهیم؛ هم سلامت جسمانی و رشد جسمانی، هم سلامت فکری و رشد فکری، هم سلامت روحی و رشد روحی. این امر در جامعه هم موضوعیت دارد. گزارش می‌گوید که باید فرهنگ، هدف‌نهایی توسعه باشد، توسعه‌ای که هدف آن شکوفایی کامل انسان است. می‌گوید برداشت مخالف و کاملاً مادی‌گرا و ابزاری همان‌گونه که پژوهشگران آن را به خوبی خلاصه کرده‌اند عبارت است از: «اضافه کردن کمی فرهنگ به توسعه و سپس به هم زدن و معجون‌سازی». می‌گوید: تنها فرهنگ است که الهام‌بخش هدف‌هایی است که می‌تواند به زندگی ما معنا دهد؛ یعنی فرهنگ باید علت فاعلی و غایی شود، اقتصاد علت مادی و ابزاری، و سیاست علت صوری شود. الآن علت فاعلی و غایی اقتصاد است، علت مادی و ابزاری فرهنگ است و علت صوری و ساختاری، سیاست است. این گزارش می‌گوید حاصل نشست آن ۲۰۰ نفر متفکر این است که باید این جابه‌جایی صورت بگیرد. می‌گوید اتفاقاً نه تنها این مسئله مانع رشد اقتصادی نیست بلکه رشد اقتصادی را تسریع و تنظیم می‌کند. می‌گوید در پس ذهن برخی این فکر است که این نوع نگاه، رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد در صورتی که فرهنگ است که رشد اقتصادی ایجاد می‌کند، حتی فرهنگ اقتصادی. مثلاً شما به ژاپن نگاه کنید که منابع‌اش از ما و کشورهای آفریقایی بالاتر نیست، ولی فرهنگ اقتصادش قوی‌تر است. فرهنگ که درست شد، حتی رشد اقتصادی را هم می‌آورد؛ پس این فرهنگ است که رشد می‌دهد. حالا کدام فرهنگ؟ ما فرهنگ سیاسی، فرهنگ اقتصادی و فرهنگ معنوی داریم. آیا فقط فرهنگ اقتصادی؟ یا فرهنگ مدنی که شامل فرهنگ اقتصادی، فرهنگ سیاسی و فرهنگ معنوی است؟

از گزارش برمی‌آید که فرهنگ، ابزار رسیدن به هدف‌ها نیست بلکه بنیاد خود این هدف‌ها و آرزوها است؛ یعنی علت فاعلی و علت غایی است. البته رابطه متقابل و کنش اینها را باید در نظر بگیریم؛ این فرهنگ، آن اقتصاد متعالی را می‌تواند تولید کند، می‌تواند اقتصاد سبز تولید کند، می‌تواند اقتصاد حلال تولید کند. بعد مطرح می‌شود که این یک سند جهانی است و ما به دنبال بسیج و فرهنگ‌سازی جهانی هستیم. حتی بعد می‌گویند باید سازمان ملل را اصلاح کنیم و دو مجمع عمومی داشته باشیم: یکی کارهای عادی را دنبال کند و یکی جنبه‌های انقلابی و تحولات بنیادی را وگرنه جنگ‌های جهانی سوم و چهارم شکل می‌گیرد، کما اینکه سازمان ملل، با عنوان ملل متحده بود، ولی جنگ اتفاق افتاد. بعد می‌پرسند: این واقعاً چقدر عملی است؟ من می‌توانم گفته رئیس‌جمهور اسبق برزیل را بیاورم که معمار برزیل جدید است و شخصی همانند ماهاتیر محمد در جهان اسلام بود. ایشان به من گفته و من این حرف را تکرار می‌کنم که مبارزه پیش روی ما خلق این آرمانشهر نوین است، آرمانشهری که بقای جامعه انسانی بدون آن امکان‌پذیر نیست. اگر این اتفاق نیفتد، جنگ جهانی بعدی روی می‌دهد و بشر را نابود می‌کند. نگاه کنید چقدر الآن در معرض جنگ جهانی هستیم. کافی است آقای دونالد ترامپ رئیس‌جمهور امریکا، یک اراده کند و می‌توان تصور کرد که چه فجایعی را برای بشر ایجاد می‌کند. نگاه امپریالیستی، دقیقاً در گفتمان و الگوی جهانی‌سازی است که برآمده از مدل توسعه تک‌ساحتی و نگاه تنازعی است.

این نشریه به ۳۰ زبان دنیا ترجمه می‌شود؛ یعنی در یونسکو تولید و از جمله به فارسی هم ترجمه می‌شود. در سر مقاله این نشریه با عنوان

«توسعه چیست؟»، بهجت النادی و عادل رفعت که سردبیران مشترک این نشریه هستند، می‌گویند آیا توسعه یک فرآیند بی‌روحي از رشد اقتصادی است که منحصرأً به ایجاد ثروت می‌پردازد؛ یعنی منفعت، ثروت، لذت؟ یعنی آیا حاصل آن توسعه این است؟ نگاهی که همه چیز را کالا می‌انگارد؛ فرهنگ، زن، نخبه، فکر و خانواده، همه کالا می‌شوند، برای تولید منفعت و ثروت. یا منفعت برای آن است؟ یا بخشی از تلاش گسترده‌ای برای بنای جامعه که اعضایش در آن سهیم هستند و دنبال ارزش‌هایی هستند و مشارکت دارند.

سرمقاله می‌گوید باید نظام اقتصاد مسلط را زیر سؤال برد. توجه کنید که این حرف در سرمقاله نشریه یونسکو دارد مطرح می‌شود که یک نشریه رسمی است، حرف یک دانشمند و یک گروه نیست. اصل و اساس اقتصاد بازار؛ یعنی رقابت شدید جهانی برای سود بیشتر در یک بازار باز، منطقی را بر کرسی می‌نشاند که مبتنی بر آز، آلودگی و نابرابری است و اکثریت آدم‌های دنیا را عملاً به یک سرنوشت هول‌انگیز دچار می‌کند. اکنون این نظام در سطوح مختلف، از مباحث کلی و بنیادین تا اثرات خاص آن، مورد مناقشه واقع شده است؛ بعضی از افراد بنیادهای فکری آن را مورد مناقشه قرار می‌دهند، بعضی آثارش را مورد بررسی قرار می‌دهند. بعضی آن را ذاتی نگاه می‌کنند و برخی نیز عوارض بیرونی آن را بررسی می‌کنند. ولی غالباً چنین می‌نماید که فرهنگ در نوک‌تیز این مجادلات قرار دارد؛ یعنی افراد با نگاه فرهنگی انتقاد می‌کنند، به عبارت دیگر، این مدل مشکل فرهنگی و معنوی، الگویی و گفتمانی دارد. بعد مطرح می‌شود که نقش و سرشت واقعی فرهنگ چیست که همه با نگاه فرهنگی، آن را نقد می‌کنند و با نگاه

اقتصادی صرف نقد نمی‌کنند؟ (البته در میان اقتصاددانان کمسیون، منتقدان اقتصادی نیز وجود دارند). گزارش می‌گوید: فرهنگ به این معنا، مخالفتی با اقتصاد ندارد. این فرهنگ است که به زندگی ما جهت و معنا می‌دهد، روح می‌دهد، بلکه چهره انسانی به آن می‌دهد، حتی به اقتصاد نیز چهره انسانی می‌دهد؛ فرهنگ نباشد، می‌خواهیم چکار کنیم؟

مطلب بعدی، مصاحبه‌ای است با عنوان «انتخاب مسیر» که می‌گوید ما باید در انتخاب مسیر تجدیدنظر کنیم. آمارتیا سن<sup>۱</sup>، کسی است که نظریه و گفتمان «توسعه‌رهایی» را ارائه داده است. کتابی هم با همین موضوع دارد که در ایران دو بار و با عنوان «توسعه به مثابه آزادی» نیز ترجمه شده است. ایشان جایزه نوبل سال ۲۰۰۳ را نیز به خاطر همین نظریه برده است. سن در آن کتاب الگوی توسعه تک‌ساحتی و تنازعی را زیر سؤال برده، نقد کرده و گفتمان توسعه‌رهایی را مطرح کرده است. ایشان در این مصاحبه مطرح می‌کند که آیا فرهنگ مکمل توسعه است یا بنیان و غایت توسعه است و باید باشد؟ می‌گوید در جهان امروز، دو نگرش در مورد توسعه وجود دارد. مشخصه و شاخص‌های نگرش نخست این است که نشأت گرفته از رشد اقتصادی و ارزش‌هایی است که رشد اقتصادی بر آن استوار است، ارزش‌هایی که فقط باید به کمیت اقتصادی تبدیل شود تا خودش را نشان دهد. از این دیدگاه، توسعه عبارت است از افزایش سریع و پایدار تولید سرانه ناخالص ملی یا داخلی، افزایش سن امید به زندگی و ارتقای کیفیت زندگی، که احتمالاً با تلاش برای توزیع عادلانه نیز همراه باشد؛ یعنی حداکثر یک بازتوزیع هم داشته باشیم. وی می‌گوید من این برداشت را،

---

1. Amartya Kumar Sen

برداشتی اقتصادگرا از توسعه می‌نامم. در این نگرش، ارزش‌ها و فرهنگ نقش مهمی ندارند، اگر هم داشته باشند، نقشی مقدماتی است؛ یعنی چنانچه اشاره شد علت مادی است، علت فاعلی و غایی نیست. اما نگرش دوم بر خلاف نگرش اول، توسعه را فرآیندی برای رشد آزادی فرد در دنبال کردن هدف‌های ارزشمند می‌داند؛ من [آمارتیا سن] این نگرش را برداشتی مؤثر و **رهایی‌بخش** می‌دانم، می‌توانیم این دیدگاه را تعالی‌بخش بنامیم چون اگر انسان تعالی پیدا کرد، رها می‌شود.

بندها اول زخود کوتاه کن /// بعد از آن برخیز و عزم راه کن

بند بگسل باش آزاد ای پسر /// چند باشی بند سیم و بند زر

تا هنگامی که بند سیم و زر داری و تا بند قدرت داری، نمی‌شود. باید بند بگسلی. می‌گوید توسعه بندهای ما را بیشتر کرده است. قرار بود توسعه بند بگسلی کند تا انسان احساس انسانیت کند ولی انسان به حیوانی تبدیل شده که فقط مثل خرس و گراز و غیره در همین مسائل مادی گرفتار شده و دست و پا می‌زند. می‌گوید در این نگرش، باید شکوفایی توانایی انسان؛ یعنی ظرفیت‌های ذاتی و درون‌ذاتی انسان بروز پیدا کند و گسترش یابد. وی در رابطه با نگرش ابزاری به فرهنگ می‌گوید: در برداشت اقتصادگرا از توسعه، فرهنگ در بهترین حالت چیزی بیش از ابزاری برای یاری رساندن به رشد اقتصادی و انباشت ثروت نیست؛ نه اینکه رشد ثروت برای ارتقای فرهنگ باشد، بلکه فرهنگ برای رشد ثروت است. در صورتی که فرهنگ ارزش غایی و بنیادین دارد.

مصاحبه بعدی با لوردت آریسپه مشاور فرهنگی مدیر کل یونسکو در آن زمان است، عنوان آن «در جستجوی هویت» است. وی می‌گوید الآن دنیا

دچار این مسئله شده است، لذا فقط بحث ایران و جهان اسلام و شرق نیست. اتفاقاً غرب بیشتر تجربه توسعه را از سر گذرانده و هر چند از اضطراب گذشته، ولی الآن دچار اضطراب شده است. چون از نان شب گذشته است. بنابراین، الآن بیشتر متوجه کمبود [معنویت] می‌شود. ولی جهان سوم و ایران، هنوز به فکر نان شب هستند و درک نمی‌کنند که چه نیازی وجود دارد یا چه سرمایه‌هایی دارند؛ هنوز درگیری ذهنشان این است که چگونه آسایش را تأمین کنند. آریسپه مطرح می‌کند: ما الآن به یک فرهنگ انسانی و عقلانی نیاز داریم. آنچه امروز غلبه دارد، هوش ابزاری است نه عقل متعالی؛ در این نگاه، جنبه مادی بشر غلبه دارد نه آن جنبه متعالی انسان. این الگو الآن در قالب جهانی‌سازی، دارد خودش را جهانی می‌کند. وی می‌گوید: اگر این فرایند را ادامه دهیم، بشر را نابود خواهد کرد و هویت‌ها را از بین می‌برد. این الگو و سیاست واحد جهانی، فرهنگ‌ها و هویت‌های دیگر را در خودش ادغام می‌کند. این مسئله به کشتارهای پیاپی می‌انجامد و جنگ‌هایی در پی خواهد داشت که بشر را نابود خواهد کرد. وی ادامه می‌دهد ما به طرح‌های سیاسی جدیدی به منظور سامان بخشیدن به زندگی همگانی نیاز داریم و این بدون تغییر نگاه به هویت و به توسعه، اصلاً عملیاتی نیست. ما به خلاقیتی نیاز داریم که یک انقلاب را ایجاد کنیم اما به ندرت در ترکیب نهادها و روش‌های حکومتی تغییری داده شده است. انقلاب فناورانه ایجاد شده، اما از حیث سیاسی و فرهنگی انقلابی صورت نگرفته است. در فناوری بشر واقعاً انقلاب کرده ولی به تصلب ساختاری، تصلب سیاسی و تصلب فرهنگی دچار شده است.



## ■ الگوی توسعه و تعالی فرهنگی

آقای میخائیل اردر مدیر مؤسسه ترویج هنر معاصر و اهل آلمان، می‌گوید: از ویژگی‌های دنیای ما که به سوی جهانی شدن می‌رود، آشوب‌زدگی است که سریعاً رو به گسترش است؛ یعنی بحران‌زدگی عظیمی از لحاظ اندیشه مربوط به نظم و یکپارچگی مدت‌ها است که بر دوام بوده اما حالا تشدید شده است. ما هنوز هم به افسانه آن عادت کرده‌ایم، ما به افسانه دولت و افسانه توسعه دچار شده‌ایم، اینها افسانه‌های پندار است و یقینی نیست اما غلبه پیدا کرده است. وی می‌گوید: این یک نظام خطی است؛ یعنی توسعه فرهنگی در جهت توسعه سیاسی و در جهت توسعه اقتصادی است. هر کسی بگوید، من الگوی جایگزین دارم، یا می‌خواهم این نظریه را اصلاح یا تکمیل کنم، برچسب آشوب به آنها زده می‌شود. بعضی هم در مقابل این، تارک دنیا شده‌اند؛ به جای اینکه الگوی توسعه را اصلاح کنند، در یک برج عاجی، به دنبال خلوص متعالی هستند. از این رو، رهبانیت هم نمی‌شود و باید تعالی را به نحوی در توسعه بیاوریم. راه‌حل این است که ما توسعه اقتصادی و توسعه تک‌ساحتی و تنازعی را، نقد و نفی کنیم؛ یعنی جنبه امپریالیستی و استثمارگرانه آن را نفی کنیم و جنبه تک‌ساحتی آن را با دمیدن روح معنوی، اصلاح کنیم.

در قسمت بعد یک گفتگو با جان اسپوزیتو استاد سیاست بین‌الملل و مسائل مذهبی در دانشگاه جرج تاون آمریکا صورت گرفته است. در این گفتگو که با عنوان «احیای دین» منتشر شده است. وی می‌گوید: این مدل، که به دنبال تعالی فرهنگی از طریق جابجایی فرهنگ است، از دین بر می‌آید. توسعه مادی مبتنی بر هوش ابزاری که نمی‌تواند تعالی معنوی و

فرهنگ و معنویت را جابه‌جا کند. خرد متعالی و دین هست که می‌تواند بعد متعالی انسان را طرح کند.

حس دنیا نردبان این جهان /// حس دینی نردبان آسمان

صحت این حس بجویند از طبیب /// صحت آن حس بجویند از حبیب  
آن بعد متعالی، فرهنگ متعالی و زندگی ارزش‌دار که مد نظر ما است، چیزی است که فقط از دین بر می‌آید. از علم و دانش همین مسائلی برمی‌آید که انجام داده و خود را به این گرفتاری‌ها دچار کرده است، با اینکه خدمات زیادی انجام داده ولی در دنیا هم مشکلاتی ایجاد کرده است. اسپوزیتو می‌پرسد: این پدیده از چه زمانی آغاز شده و در چه بخش‌هایی از جهان بیشتر رایج است؟ بلافاصله جواب می‌دهد: انقلاب اسلامی ایران در سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ میلادی، تبلور آشکار الگوی اسلام است و این در الگوی توسعه، دارد آثار خودش را بر جا می‌گذارد؛ یعنی در نقد توسعه رایج امیدی برانگیخته که غیر از اصلاح و تکمیل، می‌توانیم یک الگوی جانشین و الگوی رقیب داشته باشیم. این امیدها را در روشنفکران و روشن‌اندیشان جهان ایجاد می‌کند. در ادامه از ایشان می‌پرسند آینده را چگونه می‌بینید؟ وی می‌گوید: مذهب و فرهنگ دو رکن اصلی هر تلاشی در مسیر توسعه است، اگر می‌خواهیم به دنبال توسعه باشیم، نمی‌توانیم شعار جدایی دین از سیاست را مطرح کنیم، نمی‌توانیم جدایی مادیت از معنویت داشته باشیم. در نتیجه باید اینها را در کنار هم در نظر گرفت. باید آن دوگانه بینی‌های گذشته را کنار گذاشت چون واقعی نبوده و در واقع قراردادی بوده است. این امر مستلزم آن است که دولت‌ها، جامعه مدنی و کارشناسان و رهبران مذهبی در جستجوی عرصه‌هایی برای همکاری و درک متقابل باشند؛ یعنی

## ■ الگوی توسعه و تعالی فرهنگی

باید بین توسعه و تعالی رابطه برقرار کنیم. باید بین منابع و صاحب‌نظران مربوطه هم درک متقابل ایجاد کنیم. با جدا کردن، تفکیک کردن و طرد کردن یکدیگر کار درست نمی‌شود. دوگانه‌های لائیک یا مذهبی، مقدس یا نامقدس، سنت یا مدرنیسم را کنار بگذاریم و اصالت را اصل قرار دهیم. فرهنگ اصیل است، اقتصاد هم اصیل است، سیاست هم اصیل است. بشر هم به آسایش نیاز دارد و نمی‌توانیم آن را نفی کنیم، هم به امنیت و تعادل و توازن در زندگی نیاز دارد و اینها هم اصیل است؛ یعنی هم به تعالی فرهنگی و اخلاقی و معنوی هم به آرامش روحی نیاز دارد نه فقط آسایش جسمانی. منتهی باید بینیم چه کسی این نیازها را توأمان تأمین می‌کند. نگوئیم که این مسائل مال صد یا هزار سال گذشته است، چطور است که نفتی را که میلیون‌ها سال ذخیره شده، پالایش می‌کنیم و از آن استفاده می‌کنیم ولی می‌گوئیم ذخایر فرهنگی قدیمی است. در حالی که باید اصالت را در نظر بگیریم. اسپوزیتو در جواب سؤال: آیا فکر نمی‌کنید که بعضی از شکل‌های بنیادگرایی مذهبی مبتنی بر خشکاندیشی کوته‌فکرانه را که تهدیدی جدی به شمار می‌رود- مثل بنیادگرایی تکفیری و امثال آن- از قلم انداخته‌اید؟ می‌گوید: شکی نیست که افراط‌گرایی مذهبی تهدیدی جدی است اما احیای گسترده مذهب که بتواند الگو و گفتمان را ایجاد کند و برپایی جنبش‌های مذهبی، پدیده‌ای جهانی و فراگیرتر است و این ما را وادار می‌کند که این پدیده را به رسمیت بشناسیم.

در گزارش بعدی آقای اسمیتو کوتاری، می‌گوید: الگوی غالب کنونی در عرصه تکنولوژی و مدیریت، ناتوانی خویش را در حل بحران‌هایی که خود باعث شده، ثابت کرده است. هم محیط‌زیست را نابود کرده و هم مشکلات

فرهنگی و اجتماعی و غیره را ایجاد کرده است. وی می‌گوید: دویست سال است که ما سرود ستایش پیشرفت را با شعار «استیلای انسان بر طبیعت» سر داده‌ایم به لطف موفقیت‌های فناورانه که درون‌مایه اصلی این پیشرفت هستند. همین اندازه که انسان بر طبیعت مستولی شده، او را ستایش کرده‌ایم غافل از آنکه به یک دور باطل دچار شده‌ایم و همین تسلط انسان بر طبیعت دارد او را نابود می‌کند زیرا به دلیل نگاه تنازعی به طبیعت آن را نابود کرده است. توسعه رایج تنازعی بوده و تعاملی نبوده است در حالی که در نگاه دینی ما رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله می‌فرمایند: «طبیعت مادر شما است، حرمت مادر را رعایت کنید»؛ یعنی روایت نمی‌گوید فقط طبیعت را حفظ کن بلکه می‌گوید احترام کن.

میشل فوکوی فرانسوی، وقتی در جریان انقلاب اسلامی به ایران آمد، این مسئله را مطرح کرد که انقلاب اسلامی ایران روح یک جهان بی‌روح است، اصلاً عنوان کتابش این است. وی عنوان کرد که ایرانیان با انقلاب اسلامی در جستجوی معنویت سیاسی هستند؛ یعنی در هندوئیسم معنویت وجود دارد و در دنیا سیاست وجود دارد، اما رابطه بین این دو را همچون رابطه توسعه و فرهنگ یا رابطه توسعه و تعالی باید بحث کرد. وی می‌گوید در ایران به دنبال این هستند که بین معنویت و سیاست رابطه‌ای برقرار کنند. دنبال جنبشی هستند که از آن راه بتوان عنصری معنوی را داخل زندگی سیاسی کرد، طوری که این زندگی سیاسی - مثل همیشه تاریخ - سد راه معنویت نباشد، بلکه به پرورشگاه و جلوه‌گاه و خمیرمایه آن تبدیل شود؛ یعنی الآن الگو و الگوساز این است که سیاست یک بعد معنوی پیدا کند، چیزی که در غرب، از رنسانس به بعد، آن را فراموش کرده‌اند زیرا معنویت

## ■ الگوی توسعه و تعالی فرهنگی

را از مادیت و سیاست جدا کرده‌اند. چکار کنیم تا بین معنویت، سیاست و مادیت دوباره رابطه برقرار کنیم؟ یعنی توسعه اقتصادی باشد اما توأم با تعادل سیاسی و در جهت تعالی فرهنگی و معنوی و اخلاقی قرار گیرد.

لازم به ذکر است علی‌رغم اینکه چنین ظرفیتی وجود دارد، متأسفانه در تجربه عینی کشور، کم‌تجربگی در جابجایی قدرت، جدل‌ها و جدال‌های سیاسی حتی امر معاش را نیز دچار مشکل نموده است. هزاران سال است که در این کشور دولت تشکیل شده و تمدن ساز بوده، اما جابه‌جایی قدرت همیشه با شمشیر صورت می‌گرفته و این موروثی بوده است. کورس‌ها می‌آمدند و با قریحه شخصی، امنیت و وحدتی برقرار می‌کردند و جامعه را شکوفا می‌کردند، اما چون آدم‌سازی نمی‌شد وقتی او می‌رفت کسی نبود که مملکت را سامان دهد؛ یک نسل آشوب بود تا بار دیگر داریوشی با شمشیر ظهور می‌کرد و او هم که می‌رفت، باز آشوب می‌شد. اما اگر انسان‌ها و مردم در سرنوشت خودشان حضور می‌داشتند و جابه‌جایی قدرت به جای شمشیر، با اراده مردم صورت می‌گرفت، احتمال داشت این رشد و این تمدن‌سازی پیوسته باشد. در دوره کنونی با انقلاب اسلامی، داریم یک تجربه تام انجام می‌دهیم؛ جابه‌جایی قدرت با اراده مردم. جمهوری برای همین شکل گرفته است؛ جمهوریت فرصتی است برای ایرانیت ما و اسلامیت فرصتی است برای جمهوریت. در دنیا جمهوری وجود دارد اما چون بعد معنوی ندارد، مشکل دارد. الگویی که شما در پی آن هستید، تمام دنیا هم به دنبال آن است، بحث ایران نیست، همه دنبال الگویی می‌گردند که این جنبه‌ها را با هم داشته باشد. از این رو، هر دو مؤلفه جمهوریت و اسلامیت برای ایران یک فرصت است اما چون تجربه کم است، علی‌رغم

ظرفیت‌هایی که می‌بینید، جدل‌ها و جدال‌های فرصت‌سوز جناحی ما را به وضعیتی دچار کرده که از نان شب هم انداخته است. به رکود تورمی دچار شده‌ایم و لازم است که خیزشی داشته باشیم. این در شرایطی است که می‌توانستیم بزرگ‌ترین جهش را بعد از انقلاب داشته باشیم؛ زیرساخت‌ها فراهم شده، شرکت‌های زیادی شکل گرفته، نیروی انسانی توانمند تربیت شده و حدود ۱۰ میلیون دانش‌آموخته تربیت کرده‌اید، دنیا هم دچار بحران است، نقدینگی هم بالای ۷۵۰ میلیارد تولید کردید، همه چیز آماده بود تا جهشی کنیم و رونقی حاصل شود، منتهی منابع به جای بخش تولید به بخش تقاضا رفت؛ نتیجه، رکود تورمی شد که واقعاً خطرناک است و الآن دچار آن هستیم. جناح‌ها که باید کادرسازی و برنامه‌سازی کنند، جدال و جدل می‌کنند و به جای فرصت‌سازی، فرصت‌سوزی می‌کنند. وضعیتی است که حتی الآن از نظر زیرساختی، دچار ناکارآمدی جدی هستیم. بعضی اوقات حس می‌کنیم در مسائل اولیه مانده‌ایم که البته علت آن، خلأ الگو است؛ ما از نظر ساختاری، به الگو نیاز داریم. چون الگو شکل نگرفته، برنامه‌های ما متعارض بوده‌اند و به جای اینکه پلکانی رشد کنیم، با جابه‌جایی دولت‌ها دوباره از صفر شروع می‌کردیم. به تعبیر مقام معظم رهبری دولت‌ها به صورت زیگزاگی حرکت کردند، چون الگو نداشتیم. الآن زمان آن است که الگوی مان را با همین نگرش توسعه‌متعالی و پیشرفت‌متعالی؛ یعنی توسعه اقتصادی توأم با تعادل سیاسی در جهت تعالی معنوی، ان شاء الله ارائه بدهیم، تا بتوانیم برای دنیا آسوه باشیم؛ زیرا دنیا دنبال الگو می‌گردد ولی چون حقیقت ندیدند ره افسانه می‌زنند. الآن نیاز داریم کارآمدی را بالا ببریم و این مشکل را حل کنیم. رکود و تورم کاملاً قابل

## ■ الگوی توسعه و تعالی فرهنگی

حل است اما فقط با الگو- الگوی سیاسی، الگوی اقتصادی، الگوی فرهنگی و الگوی مدنی ما که الگوی پیشرفت باشد- حل می‌شود. اگر این را حل کنیم که کاملاً قابل حل است و راه حل هم دارد، کارآمدی راهبردی بالا می‌رود و نظام توان خودش را نشان می‌دهد. چطور الان ما در امنیت منطقه مؤثر هستیم، ثبات و امنیتی که مهم‌ترین و پایه‌ای‌ترین نیاز هر کشوری است. در دنیا، ابرقدرتها ممکن است از لحاظ توسعه علمی به مریخ هم بروند اما امنیت خودشان را نمی‌توانند تأمین کنند، مشکل دارند، وحشت دارند، ولی شما الان در امنیت خاورمیانه مؤثر هستید، منطقه‌ای که جایگاه مناسبت‌های جهانی و نظام بین‌المللی است، الان کارگردان اصلی تحولات این منطقه هستید، این امر نشان می‌دهد قوی هستید. کسی که بتواند امنیت کل منطقه را تأمین کند، آیا نمی‌تواند مشکل رکود و تورم را حل کند؟ به راحتی می‌تواند حل کند اما باید مسئله الگو را جدی بگیرد. ان‌شاءالله با الگوسازی که در جریان است، کارآمدی ساختاری بالا برود و ان‌شاءالله مشکلات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کاهش پیدا کند، تا هم مردم علاوه بر آسایش اقتصادی، به آرامش روانی برسند و هم ان‌شاءالله الگویی برای فراتر از مرزهای ما باشد.

## ج) نقد و نظر

### - دکتر علیرضا توکلی<sup>۱</sup>

فقط یک نکته در مورد رابطه تعالی فرهنگی و پیشرفت عرض کنم. پیشرفت را می‌توانیم به چهار ساحت تقسیم کنیم: پیشرفت فکری،

---

۱. دانشجوی دکتری آینده‌پژوهی دانشگاه عالی دفاع ملی

پیشرفت علمی، پیشرفت سبک زندگی و پیشرفت معنوی. که پیشرفت معنوی با این تعالی معنوی که آقای دکتر می‌فرمایند، معنای نزدیکی دارد. سؤال این است که آیا پیشرفت بر تعالی فرهنگی مقدم است یا پیشرفت همان تعالی فرهنگی است؟ یعنی وقتی می‌گوییم پیشرفت معنوی، آیا منظور همان تعالی فرهنگی است یا این دو با هم ارتباط و تناسب دارند و یکی نیستند؟ اینها سؤالاتی است که در این حوزه مطرح است. من احساس می‌کنم پیشرفت فکری؛ یعنی جنبه فکری پیشرفت بر تعالی فرهنگی مقدم است، چون تا آن پیشرفت فکری اتفاق نیفتد، نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که یک جامعه تعالی به لحاظ فرهنگی داشته باشیم. اول باید پیشرفت در مقام فکر و اندیشه ایجاد شود، بعد به تعالی فرهنگی منجر شود. از طرفی شاید تعالی فرهنگی همان پیشرفت معنوی باشد. اینها سؤالات و نکاتی است که به ذهنم رسید و می‌خواهم از پاسخ‌های استادان بهره‌مند شوم.

#### - دکتر محسن خلیجی<sup>۱</sup>

من به نگاه‌های فرهنگی نهادهایی مثل یونسکو، سازمان ملل و دیگر نهادهایی که در دنیا هستند، زیاد خوش‌بین نیستم، نه اینکه بدبین باشم ولی خوش‌بین هم نیستم. زیرا وقتی آنها از فرهنگ صحبت می‌کنند، با آنچه که ما در ایران برداشت می‌کنیم، خیلی متفاوت است. من تأکید دارم که ما مفهوم این فرهنگی که آنها به کار می‌برند و مفهوم فرهنگی که

---

۱. عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران



خودمان به کار می‌گیریم، را از هم تفکیک کنیم. باید دید آنها چه چیزی را فرهنگ می‌گویند و ما به چه چیزی فرهنگ می‌گوییم.

مطلب دیگر اینکه فکر می‌کنم باید یک تغییر نگرش در ما به وجود بیاید. اینکه بگوییم فرهنگ عامل مهم توسعه است، نه این طور نیست. در خیلی از جاها، اتفاقاتی افتاده که این نگاه را نفی می‌کند. شما به کره‌شمالی و کره‌جنوبی به عنوان دو همسایه نگاه کنید. یا ایالت آریزونا در آمریکای شمالی، که وسط آن یک خط فرضی کشیده شده و ترامپ هم بین این دو قسمت دیوار کشید؛ یک طرف آن آمریکا است و طرف دیگر مکزیک است. خود ژاپن که شما مثال زدید و یا چین زمان مائو، یک فرهنگ دارند و فرقی نکرده است. فرهنگ کره‌شمالی با فرهنگ کره‌جنوبی متفاوت نیست، فرهنگ آریزونای آمریکا با آریزونای مکزیک هیچ تفاوتی ندارد ولی وقتی به دو طرف نگاه و با همدیگر مقایسه می‌کنید، تفاوت بین‌المشرقین را می‌بینید، چرا؟ آیا این فرهنگ بوده که این تحول و توسعه را در یک سو به وجود آورده است؟ و در سوی دیگر آن عقب‌ماندگی را ایجاد کرده است؟ خیر؛ فرهنگ در هر دو طرف یکی بوده است. کره‌شمالی با کره‌جنوبی هم فرهنگ است، بعضی از نزدیکان مردم کره‌شمالی در کره‌جنوبی هستند و برعکس و گاهی همدیگر را می‌بینند. خود ژاپن که شما مثال زدید، مثال بسیار خوبی است. ژاپن فرهنگ خودش را دارد، چند اروپایی در ژاپن زندگی می‌کنند؟ خیلی کم، ولی همین ژاپن با فرهنگش، شاهدیم که از نظر توسعه در بعضی جاها از غرب جلو زده است. پس در نتیجه به نظر من، متمرکز شدن روی فرهنگ، آب در هاون کوبیدن است. ما در کشور خودمان، هم فرهنگ را مخدوش کردیم و هم توسعه را، - فرهنگ به معنای

خودمان را می‌گوییم - باز هم داریم اصرار می‌کنیم که فرهنگ فرهنگ. به نظر من باید طور دیگری نگاه کنیم بدون اینکه از فرهنگمان دور بیفتیم. یکی از اقتصاددانان مثالی می‌زد که خیلی جالب است، می‌گوید: عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی یک مجموعه است که هر کدام از اینها، مثل آینه بقیه را نشان می‌دهد؛ یعنی فرهنگ از اقتصاد جدا نیست، اقتصاد از اجتماع جدا نیست. چه اتفاقی افتاده که در کشور ما این توسعه راه نیفتاده است؟ پول هم خرج کردیم، فرهنگ انقلابی هم داشتیم ولی اتفاق نیفتاده است و هر روز بدتر می‌شود؟ لذا به نظر من، ما باید در اینجا بررسی کنیم چرا نمی‌شود؟! اگر در جاهای دیگر مثل چین، آمریکا، اروپا و غیره تحقیقاتی است، نباید چشممان را بر روی آنها ببندیم که این نشانه جهالت و نادانی است. در تشیع، علم نعمت است که یک مؤمن و یک شیعه، هر کجا شد باید آن را صید کند و به چنگ بیاورد. لذا آقای دکتر صدرا! به نظر می‌آید باید کمی تغییر نگرش بدهیم. قطعاً فرهنگ یکی از عناصر الگو است، در این شکی نیست، ولی اینکه بخواهیم با نگاه فرهنگی به پیش برویم و بر اساس فرهنگ، این الگو را طراحی کنیم، درست نخواهد شد. اگر شدنی بود، تا حالا شده بود.

مطلب دیگری در نوشته شما دیدم، که می‌فرمایید گفتمان الگوی توسعه مدرنیستی غربی، الگوی رایج و غالب (هژمونیک جهانی) است. من به همین جمله شما انتقاد دارم. برای چه کسی هژمونیک است؟ برای ما یا خودشان؟ شکی نیست که من هم اگر در ایران طرحی دارم، این را برای برخی از کشورها هژمونیک می‌کنم چون اگر هژمونیک نکنم، می‌مانم. باید هژمونیک بکنم، باید قدرت به دست بیاورم، بدون قدرت نمی‌توان کار کرد؛ این یک

امر حتمی و قطعی است. مگر ما در سوریه هژمونیک نمی‌کنیم؟ باید بکنیم، این حق ما است. آنها هم همین‌طور، آنها با ما مبارزه می‌کنند، مقابله می‌کنند و ما هم با آنها مقابله می‌کنیم. آنها چکار کردند که هژمونیک شدند؟ این خیلی مهم است. چرا ما به این توجه نمی‌کنیم؟ البته جنابعالی توجه دارید، ولی در نوشته این‌طور به نظر نمی‌آید.

مسئله دیگر اینکه، می‌فرمایید این سیستم خلأ معنوی دارد. آقای دکتر، به نظر می‌آید که ما باید نشان دهیم که خلأ معنوی یعنی چه؟ ذهنی نباید باشد بلکه باید عینی باشد. خلأ معنوی یعنی چه؟ آیا باید سیستم معنادار و معنوی شود یا آدم‌ها باید معنادار و معنوی شوند؟ سیستم چگونه معنوی می‌شود؟ با چه عناصری معنوی می‌شود؟ معنوی یک بعد معنایی است که به آدم‌ها مربوط است، سیستمی نیاز دارد که این معنا را در آن لحاظ کند. به نظرم می‌رسد وقتی این مطلب را می‌فرمایید، با توجه به شناختی که از شما دارم که با این مسائل آشنا هستید، این عناصر معنوی‌ای که لازم است سوار سیستم شود، باید معنا کنید، مفهوم‌سازی کنید. برای مثال در جاهای دیگر نیز رشوه، اختلاس و غیره است، ولی در کشور ما این قضیه خیلی رشد کرده است. تصادفاً همه آدم‌هایی که این کار را کرده‌اند، هم نمازخوان هستند، هم روزه‌گیر هستند، هم مقلد یک مرجع تقلید هستند و اگر جز این بود، که ما کاری را به ایشان نمی‌دادیم، قبلاً تمام اطلاعات و غیره را در مورد این افراد تحقیق کرده‌اند، ولی چه اتفاقی افتاده که این اختلاس‌ها به وجود آمده است؟ چون سیستم ما اجازه داده اینها به وجود بیایند؛ یعنی این سیستم آدم‌ها را فاسد کرده است.

لذا جمع‌بندی من این است که ما باید یک نگاه ساختاری و نهادی در امر الگو داشته باشیم. در جامعه امروز ما، نهادی و ساختاری به چه معنا است؟ چگونه باید به امر توسعه، ساختاری نگاه کنیم و در الگوی مان آن را لحاظ کنیم؟ این بحثی است که باید مطرح شود و در مورد آن صحبت کنیم.

### - دکتر علی مرتضویان<sup>۱</sup>

از جناب آقای دکتر صدرا تشکر می‌کنم که بحث فرهنگ را با یک نگاه جدید، در این نهاد ارزشمند علمی و فکری مطرح کردند. تحولات کشور ما قاعدتاً بایستی از تولیدات این نهاد الهام بگیرد و خوشحالم از اینکه بحث فرهنگ را طوری مطرح کردند، که با نگاه بومی ما بیشتر همخوانی دارند. آقای دکتر خلیجی نکته خوبی گفتند که لزوماً همه از فرهنگ، یک چیز برداشت نمی‌کنند. در سازمان‌های بین‌المللی هم به همین ترتیب است، به ویژه یونسکو که یک مرجع بین‌المللی است و الآن حدود ۲۰۰ عضو دارد؛ در آنجا هم ایده‌های مختلفی وجود دارد. ما می‌توانیم با پرورش یک نگاه پیشرفته از فرهنگ، در اجلاس‌های بعدی آنجا به ویژه ۲۰۳۰، حرفی برای گفتن داشته باشیم. در سال ۲۰۰۱، یک اعلامیه بسیار مهم در یونسکو به تصویب رسید که ایران هم حضور داشت و آن اعلامیه را تأیید کرد با عنوان «اعلامیه تنوع فرهنگی». البته آن اعلامیه کلی بود اما مضمون همه بندهای اعلامیه این بود که ما باید در عصر جدید، بیش از پیش بر فرهنگ تکیه کنیم. متن اعلامیه بیشتر آرمان‌خواهانه بود اما در مراحل بعد، قرار شد که این آرمان‌ها به صورت یک سلسله مصوباتی در سطح جهانی درآید و یک

---

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

## ■ الگوی توسعه و تعالی فرهنگی

مسیر نو و یک پارادایم تازه برای توسعه در جهان ایجاد شود. البته این طور نشد، اما از بین هم نرفت و در یک حالت تعلیق باقی ماند، که عمدتاً به سبب وقوع پدیده‌ای به نام ۱۱ سپتامبر بود. صدور این اعلامیه و ۱۱ سپتامبر تقریباً در یک روز اتفاق افتاد. این خیلی مهم است و قابل تأمل است، یک طرف آمریکا است و یک طرف اروپا. اما چندین سال پیش از آن، فرانسه پیش‌تاز جریانی به نام «مفهوم نوین فرهنگ» بود. البته آن واژه‌ای که حضرت‌تعالی با عنوان *worthing life* آوردید، که در واقع ترکیب آن این است: *a culture which worthiness life*؛ یعنی فرهنگی که شایسته زندگی است، در خور حیات بشر است؛ یعنی طوری فرهنگ را مطرح کنیم که اساس حیات بشر است؛ یعنی اینکه خداوند انسان را خلق کرده است؛ در واقع یک دید مذهبی دارد. فرهنگی که شایسته بشر و حیات انسانی است، حیاتی که استراتژی آن بقا است، چون روش کنونی، دارد دنیا را نابود می‌کند، حتی فرهنگی که داریم، به همین ترتیب است. بنابراین، مرحله تازه و مبارکی بود ولی با اتفاقاتی که افتاد، آن جریان عوض شد. البته بحث مفصل است چون در تمام این اجلاس‌ها که از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ میلادی برگزار شد، من شرکت کردم. مسیر عوض شد و الآن ما ذخیره‌ای از تجربه‌ها را داریم و می‌توانیم دوباره استفاده کنیم. من با شما کاملاً موافق هستم که قوت ما در فرهنگ است. هر چند درست است که قدرت نظامی خیلی مهم است اما کارآیی محدودی دارد و در زمان‌های مشخصی به کار می‌آید، بقیه امور مانند تثبیت قدرت، بسط قدرت و نفوذ از طریق فرهنگ صورت می‌گیرد.

شکر کن همه طوطیان هند /// زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود  
در واقع ما با زبانمان که از ارکان فرهنگ است، توانستیم بخش عمده‌ای از  
جهان را فتح کنیم. این پتانسیل امروز هم وجود دارد. اما پیش از همه  
افرادی که شما نام بردید، یک نویسنده مهم فرانسه؛ یعنی آندره مالرو  
چنین دیدگاهی را عملی کرد. یکی از ابتکارات دوگل فرانسوی به رغم ژنرال  
بودنش این بود که خیلی به فرهنگ اهمیت داد. آندره مالرو وزیر فرهنگ  
شد و بنیادهای فرانسه جدید و نفوذ فرانسه جدید را شاید همین مالرو بنا  
گذاشت، چیزی که ما بعد از انقلاب، نتوانستیم بکنیم. مالرو سیستمی  
گذاشت که در آن فرهنگ کار می‌کند، فرهنگ در زندگی روزمره مردم  
حضور دارد. قدرت فرانسه امروز، عمدتاً فرهنگی است، آنها بودند که برای  
اولین بار بعد از جنگ جهانی، تهاجم فرهنگی را مطرح کردند؛ این معنا  
دارد؛ یعنی می‌توان با فرهنگ جهان را دگرگون کرد. بنابراین، خواستم  
تبریک بگویم که به این نگاه ورود کرده‌اید، این نگاه خیلی مهم است. ولی  
باید توجه داشته باشید که این فرهنگ که در کشور ما خیلی روی آن کار  
نشده است، باید به طور درست و با برنامه و نه موقتی اجرا شود، چون  
ظاهراً این کار متولی‌ای ندارد، به ویژه از منظر نقش آن در توسعه. تا پیش  
از انقلاب، ما فرهنگ را غالباً موسیقی و صنایع مستظرفه و غیره در نظر  
می‌گرفتیم اما پس از انقلاب، تحت تأثیر تئوری‌های غرب فرهنگ را در  
خدمت توسعه قرار دادیم. تمام سندهایی که داریم، اگر نگاه کنید، نهایتاً  
برای این است که بتوانیم توسعه اقتصادی را بهتر انجام دهیم؛ یعنی از  
فرهنگ به صورت ابزاری کمک می‌گیریم. اما این نگاه یونسکو، می‌گوید  
فرهنگ غایت زندگی است. مالرو یک جمله معروف دارد که می‌گوید: «قرن

۲۱ یا قرن فرهنگ است یا هیچ نیست»؛ یعنی نابود می‌شود و ما هم آثار آن را می‌بینیم. همین الآن پیشرفته‌ترین کشور تکنولوژیک دنیا، چند لوله فلزی برده و گذاشته و تمام دنیا را هم دعوت کرده که ببینند تا ثابت کند که ما تروریست هستیم. قدرتی که تقریباً تمام تروریسم دنیا از آنجا صادر و طراحی می‌شود، درست همان قدرت، ما را به عنوان تروریست متهم می‌کند. این چه دنیایی است؟ ما نباید محافظه‌کاری کنیم. در یک چنین دنیایی، فرهنگ فقط جنبه ابزاری پیدا کرده است.

یک نکته دیگر که آقای دکتر اشاره کردند، چه شده که ما این قدر از فرهنگ می‌گوییم؟ اتفاق مهمی که افتاده این است که با این تحولات جدید در فناوری‌های اطلاع‌رسانی و صنعت بزرگ تولید ایماژ، ارتباط ما با خود واقعیت دارد قطع می‌شود؛ یعنی presentation تقریباً به representation تبدیل می‌شود؛ این هم در صنایع فرهنگی خلاصه می‌شود. فرانسوی‌ها روی اصطلاح صنایع فرهنگی خیلی تأکید می‌کنند و این اعلامیه‌ای هم که بعداً به یک کنوانسیون تبدیل شد، محور آن cultural goods یعنی کالاهای فرهنگی است. قضیه خیلی ساده است: خیلی از کشورهای دنیا، به ایالات متحده می‌گویند شما در WTO به برابری داد و ستد اشاره می‌کنید، اما کالای فرهنگی جنس‌اش با ماشین‌آلات فرق می‌کند. مثلاً می‌گویید من از شما محصولات کشاورزی می‌خرم به جای آن شما باید فیلم هالیوودی ببرید و پخش کنید! این دو تا یکی نیست، هم وزن نیست. فیلم هالیوود از جنس فرهنگ است و همه چیز را در سرتاسر دنیا تعیین می‌کند. تعیین می‌کند سبک زندگی مردم من چه باشد، سلیقه‌شان چه باشد، چه کالاهایی را بخرند، اصلاً هویت آنها را تعیین می‌کند؛ لذا این دو هم وزن نیستند.

تمام تلاش این کشورها این است که استثنایی را در WTO ایجاد کنند که البته به طور کامل موفق نشده‌اند، اما این بحث تا حدودی در دنیا مطرح شده که باید قضیه را جدی گرفت. بنابراین معتقد هستیم که ما در حال حاضر در عصری هستیم، که همه چیز از جمله امنیت از رهگذر فرهنگ، شاید فرهنگ متعالی بهترین کلمه باشد، می‌گذرد. از جمله در تعریف توسعه، من قویاً تحت تأثیر این نگاه فرهنگی هستیم، همین جوشش معنایی باید در عصر جدید تحول ایجاد کند، و گرنه مسیرهایی که توسعه تاکنون رفته، تقریباً همه به شکست انجامیده و آینده‌ای ندارد. فقط به عنوان تأکید آخر عرض کنم که در اینجا فرهنگ به عنوان غایت حیات و غایت زندگی است، ابزار نیست، هم ردیف سایر نهادها نیست. پس نگاه به این بحث باید بسیار عمیق و یک سر و گردن از بقیه طرح‌ها و تئوری‌ها و نظریه‌ها بالاتر باشد که ان‌شاءالله در اجلاس‌هایی که بعداً در دنیا تشکیل می‌شود، دست پر داشته باشیم؛ دست خالی و با شعار نمی‌توان سراغ این بحث‌ها رفت. مطمئن باشید که الآن فرانسه کوهی از داده‌ها را تولید کرده برای اینکه بتواند تلقی‌ای از فرهنگ را که خود مایل است، پیش ببرد.

#### – دکتر رسول عباسی<sup>۱</sup>

به نظر من، بحث مفهوم فرهنگ و مفهوم‌سازی فرهنگ باید مدنظر قرار بگیرد و باید در بحث واژگان آن با غرب مشترک نباشیم و تعابیر یکسان نباشد. مثلاً در مورد واژه معنویت که به کار رفته است، نسبت‌های بین فرهنگ، معنویت، مذهب و غرب با استفاده از ادبیات غرب باید کمی باز

---

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه حضرت معصومه (س) و معاون اداره کل حوزه ریاست مرکز الگو



## ■ الگوی توسعه و تعالی فرهنگی

شود. مثلاً اگر معنویت را در ادبیات ببینیم، استفاده از تعبیری مثل معنا زیاد است، ولی وقتی که ما از معنا استفاده می‌کنیم معادل کلمه «ایمان» یا باور به غیب مثل وجود خدا و غیره است، لذا این تفاوت واژگان بین ما و آنها است، یا در سبک زندگی مثل ترجیحات خرید و غیره شاید خیلی از مفاهیم در این بحث جا بگیرد ولی ما وقتی از معنویت و فرهنگ حرف می‌زنیم، خیلی به این موارد توجه نداریم و نگاه ایمان‌مدارانه را مد نظر داریم. لذا باید خیلی با احتیاط از این واژه استفاده شود و التقاط معانی صورت نگیرد.

سؤالی که داشتیم این است که آیا می‌شود با یک فرهنگ مادی‌گرایانه، پیشرفت کنیم؟ بگوییم توسعه فرهنگی، منتها یک فرهنگ کاملاً مادی‌گرایانه. آیا از نظر مفهومی درست است که مثلاً بگوییم می‌خواهیم پیشرفت کنیم و توسعه فرهنگی هم ایجاد کنیم، ولی پایه و اساس خود را مادی قرار دهیم، آیا از نظر مفهومی این منطقی است؟

در بیان مسئله، از عدالت صحبت کردید و برای من سؤال ایجاد شد که آیا در بحث فرهنگ، عدالت وجود دارد که شما در بیان مسئله بحث شکاف را مطرح کردید؟ آیا با مقوله فرهنگ، بحث عدالت حل می‌شود؟

در عنوان «توسعه و تعالی فرهنگی» که حضرتعالی فرمودید، پیشنهاد من این است که اگر قرار است این بحث تبیین شود، خوب است یک واژه را انتخاب کنیم: یا توسعه فرهنگی را ملاک قرار دهیم یا تعالی فرهنگی را؛ یعنی وقتی می‌گوییم توسعه و تعالی، نشان می‌دهد که هنوز آن مفهوم برای ما ساخته نشده و سعی می‌کنیم با ترکیب واژه‌ها، مفهوم را برسانیم. لذا به نظر من، شاید نیاز به واژه‌پردازی بیشتری وجود دارد تا یک واژه

خاص را انتخاب کنیم. در بیان مسئله، به خلأ معنوی اشاره کرده‌اید، باز این سؤال جدی را دارم که چرا نگفتید: خلأ فرهنگی. قاعدتاً وقتی می‌گویید الگوی توسعه یا تعالی فرهنگی، شخصاً انتظار داشتیم که از واژه خلأ فرهنگی استفاده کنید. برای این سؤال درخواست پاسخ دارم که چرا به جای خلأ فرهنگی، از واژه خلأ معنوی استفاده کرده‌اید؟ شاید ما اصلاً واژه را تغییر بدهیم و بگوییم الگوی گفتمان و توسعه معنوی، یا اصلاً بگوییم الگوی توسعه روحانی؛ یعنی از واژه‌های دیگری به جای فرهنگ استفاده کنیم. در فرضیه آمده که گفتمان توسعه اقتصادی باید با توسعه سیاسی توأمان باشد و این دو در جهت توسعه فرهنگی باشد. من می‌گویم شاید پایه، پایه مناسبی باشد؛ اگر می‌خواهیم این الگو را اجرا کنیم، می‌توان گفت مقدمات حداقل باید توسعه اقتصادی و سیاسی باشد، منتها جهت‌گیری متفاوت است. البته این نکته به جهت سؤال نبود بلکه به جهت موافقت بود. در فرضیه شما به یک عبارت اشاره داشتید که: «تأیید و تکمیل کننده تا مرز جایگزین بهینه و بسامان کارآمد»، حقیقتاً من این را متوجه نشدم، اگر امکان دارد جنابعالی این را توضیح بفرمایید، چون عبارتش ابهام داشت.

بحث توسعه و تعالی فرهنگی که گفتم، در کلید واژگان این طرح هم جدا دیده شده است. یکی از ابهامات دیگری که در ذهن من ایجاد شد این بود که چرا معنویت که جای فرهنگ را در بیان مسئله گرفته است. در کلید واژگان هیچ اشاره‌ای به بحث معنویت، روح و این طور موارد نشده و بر عکس به واژه‌هایی مثل اقتصاد، سیاست، آسایش، آرامش و غیره اشاره شده است. همچنین تعادل را به کار برده‌اید، آیا ترجیح داده‌اید به جای واژه عدالت، از تعادل استفاده کنید، منظور آیا همان توازن و تعادل است؟

در قسمت سیاست واژه‌های خوبی طراحی کرده‌اند مثل لیبرالیسم، مدرنیسم و تمام اینها واژه‌های به خوبی ساخته شده است که معنا را به خوبی منتقل می‌کند. آیا ما در دیدگاه اسلامی، واژه‌هایی داریم که همین منفعت‌گرایی را به اضافه آن ترکیب تعادلی و باورهای روحانی و ایمانی ما منتقل کند؟ یعنی یک واژه فلسفی مشترکی را تولید کنیم، واژه‌ای که علم سیاست مطرح کند و با کمک آن، بتوانیم این مفهوم را در مقابل واژه‌های غربی قرار دهیم؟

بحث دیگر اینکه غرب economic man را در بحث منفعت‌گرایی مطرح می‌کند منتها ساختار اجرایی‌اش را بر اساس بروکراسی قرار داده است. این انسان معنوی و روحانی که مدنظر حضرت‌تعالی است، ساختار اجرایی‌اش چه خواهد بود؟ خودم یک پاسخ اولیه دارم و آن اینکه ظاهراً باید بحث آموزش و ترویج باشد که البته شاید شبیه آن ساختار سفت و سخت بروکراسی نیست ولی شاید ساختار اجرایی انسان روحانی این باشد.

آخرین نکته اینکه آیا افراط‌گرایی، طیف‌های مختلف نخواهد شد؟ اینکه ما گاهی سراغ توسعه اقتصادی می‌رویم، دوباره یک سمت دیگر می‌رویم، کلاً در علوم انسانی، حرکت در این طیف‌ها را خیلی راحت می‌بینیم و هر طیفش هم نیاز همان دوره زمان خودش را دارد و به خاطر نیاز همان دوره، به صورت افراطی سراغ همان طیف می‌روند، آیا این احتمال وجود دارد که ما از کارکرد اقتصادی غرب، به سمت توسعه روحانی و معنوی مسیرمان تغییر کند و این امر اگر اتفاق بیفتد بینیم باز اشکال پیدا کردیم، آیا مطابق «خیر الأمور أوسطها» بهتر نیست از واژه‌هایی مثل توسعه متعادل، متوازن و غیره؛ یعنی از واژه‌های حد وسط استفاده کنیم؟

- دکتر علی‌رضا صدرا

در رابطه با بحث آقای دکتر توکلی، واقعیت قضیه این است که منظور ما از پیشرفت، پیشرفت مدنی است؛ پیشرفت مدنی هم اقتصادی است هم سیاسی و هم اجتماعی؛ یعنی سه بخش دارد که شامل همه اینها می‌شود. مانند یک مثلث است که اضلاع آن با هم رشد می‌کند؛ یعنی متعادل، متوازن، توحیدی و متعالی است. حضرت آقا فرمودند الگوی همه جانبه، اینکه می‌گوییم «رسا و سازوار»، اشاره به این امر دارد. بنابراین، باید اینها همگن و هماهنگ جلو برود. گفتم الآن کشور چین توسعه پیدا کرده است اما چون توسعه سیاسی را رها کرده، پیش‌بینی می‌کنند که فرو می‌پاشد. الآن که بزرگ شده، نمی‌تواند این مسئله را حل کند. الآن شکم مردم سیر شده و مطالبه قدرت دارند ولی دولت ساز و کارهای لازم جهت آن جابه‌جایی را ندارد. شما ببینید ما ۷۰ میلیون هستیم این قدر هزینه [سیاسی] می‌کنیم، آنها با یک میلیارد جمعیت نمی‌توانند. البته امیدواریم که فرهنگ کنفوسیوسی و نه لائوتسه‌ای کمک کند و چین از این بحران بگذرد؛ چون مدل کنونی نامتوازن است. من عین این مطلب را به دکتر ماهاتیر محمد عرض کردم که اگر توسعه اقتصادی و سیاسی هماهنگ نباشد، نمی‌توانید بعداً جوابگو باشید و الآن به این رسیده‌اند که اشتباه کرده‌اند. البته ما هم همیشه باید روی این مسئله تأکید کنیم که منظور جمهوری اسلامی ایران کنونی نیست بلکه منظور طرح نظری قضیه است؛ داریم ظرفیت‌ها و ضرورت‌ها را مطرح می‌کنیم. الآن بحث بر سر این نیست که ما الآن قبله آمال و کمال مطلوب هستیم، خیر، من پیش‌تر به اشکالات

خودمان اشاره کردم. اما اشکالات ما در بعد عملی است، در بعد ظرفیت‌ها که اشکالی نداریم. برای مثال نفت یک ظرفیت است که می‌تواند رشد ایجاد کند، حالا اگر بد استفاده کنیم یا نفت را خام بفروشیم، این بد است؛ نفت که چیز بدی نیست. ما الآن می‌گوییم چه ذخایری داریم، اینها ذخایر الگوی ماست و ضرورت ما هم این است که از آنها استفاده کنیم. از سوی دیگر دنیا را هم نگاه کنیم ببینیم کجا موفق بوده، از این نقاط قوت استفاده کنیم و در موارد ناموفق، پیروی نکنیم. «قل سیروا فی الأرض فانظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلکم» تا عبرت بگیرید. مطلب جناب آقای دکتر خلیجی که به مباحث ارزشمندی اشاره کردند، درست است و ما باید مواظب باشیم که به قول سعدی:

ترک دنیا به مردم آموزند // خویشتن سیم و غله اندوزند

ما را مشغول کارهای نظری و تئوری نکنند ولی خودشان مسیر را طی کنند. بعضی مواقع این طور است که به شما می‌گویند در پی معنویت و فرهنگ باشید ولی بدین معنا است که مادیت را رها کنید. آنها به دنبال این هستند که مرزهای خودشان را گسترش بدهند، اینکه می‌گویند مرز اهمیت ندارد؛ یعنی شما عقب بنشینید در حالی که همین مقوله تحریم؛ یعنی اینکه مرز موضوعیت دارد. باید مواظب باشیم که از این مباحث، تعبیر غلط و انحطاطی صورت نگیرد بلکه تعبیری پیشرو، پویا و کارآمد صورت بگیرد. نکته دیگر اینکه فرهنگ اقتصادی، فرهنگ سیاسی و اجتماعی که ما می‌گوییم، فرهنگ معنوی و اخلاقی است و مثلثی است که خروجی آن پیشرفت می‌شود. هر کجا این مثلث از اعتدال افتاد، آن پیشرفت دچار عوجاج می‌شود. این مثلث هم باید متساوی‌الاضلاع باشد که اگر نباشد

پیشرفت همگون نخواهد بود. اگر این مثلث را بزرگ کنید می‌شود تمدن، البته عناصر همان‌ها است ولی تناسب‌ها فرق می‌کند.

در رابطه با مثال‌های کره جنوبی و غیره که اشاره کردید، من با وزیر تجارت کنونی و سابق آنها بحث داشته‌ام. بعد از رئیس‌جمهور، ظاهراً وزیر صنعت و تجارت مهم‌ترین شخصیت کره است؛ زیرا نفت یا منابع و معادن آن‌چنانی ندارند فقط صنعت و تجارتشان قوی است، لذا قوی‌ترین فردشان که بسیار هوشمند است، وزیر صنعت و تجارت است. ایشان گفت من پیش از اینکه وزیر شوم، دو بار به ایران آمده‌ام؛ به اصفهان و به توجال رفته‌ام. گفت: کشور شما عجیب است، خیلی آرام است، مرد و زن همه جا هستند و پلیس هم خیلی محسوس نیست. از من پرسید چون شما قبلاً به اروپا، آمریکا، قطب جنوب، قطب شمال، سوئیس و غیره رفته‌اید، موقعیت کره جنوبی را در دنیا چطور می‌بینید؟ جریان توسعه دنیا را چطور می‌بینید؟ کره جنوبی کجای این مدل است؟ گفتم: بعد از ظهر رفتم و در بازار شما گشتم، داخل متروی شما را دیدم، مردم شما این طوری [با عجله و اضطراب] راه می‌روند. وقتی جلوی او این طور کردم، فهمید که من چه چیزی را فهمیده‌ام لذا برگشت و به من گفت: عالیجناب، وقتی ما رهبران کره دور هم جمع می‌شویم، از آینده نگرانیم. زمانی این حرف را می‌زد که ۱۶۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی داشتند ولی ما یک دلار هم نداشتیم. وقتی به آینده نگاه می‌کنیم، نگران هستیم و بعضی اوقات وحشت می‌کنیم، راه‌حل چیست و چکار باید کنیم؟ گفتم شما طی سه دهه یعنی ۳۰ سال، سنت‌ها را از دست داده‌اید ولی سنت جدیدی نگرفته‌اید. سریع رشد کرده‌اید، یک دفعه تکنولوژی غربی و سرمایه غربی آمده، و نیز بازار غرب را

نماینده‌گی می‌کنید که این برای مهار ژاپن است. آنها فناوری را به اینجا آورده‌اند و از نیروی کار ارزان شما استفاده می‌کنند. به او گفتم شما مردم را از اضطراب در آورده‌اید ولی به اضطراب دچار کرده‌اید؛ آسایششان را تأمین کرده‌اید ولی آرامششان را گرفته‌اید. اگر این حرف را در ایران بگوییم، به ما می‌خندند اما او می‌فهمید که من چه می‌گویم. در ادامه پرسید: راه چیست؟ من گفتم: باید درون‌زایی صورت بگیرد، این امر وارداتی نیست. ما آن زمان از شرکت دوو، فقط ماشینش را می‌شناختیم ولی وقتی به آنجا رفتیم، دیدیم یک امپراتوری است؛ از لباس و دوچرخه تا کشتی و هواپیما، یک صنعت بسیار بزرگ است. من گفتم این موارد باید نشا شود. به ایشان گفتم ما دانشمندی به اسم ملاصدرای شیرازی داریم، دانشمندی داریم به نام حاج ملای سبزواری که گفته‌اند: امنیت از ایمان است. گفتم برای یکی دو دهه دیگر پیش‌بینی بحران می‌کنم و این قضیه قبل از آن بحرانی بود که گفتند طی آن ۱۵۰ میلیارد دلار ضربه خوردند. گفتم شما توسعه داده‌اید ولی مدل توسعه شما، درون‌زا نیست و روی گسل حرکت کرده‌اید، اگر دنیا دچار بحرانی شود شما را نابود می‌کند. البته منظور این نیست که روی فرهنگ متمرکز باشیم بلکه اینها یک منظومه را شکل می‌دهند.

در ارتباط با پرسش دکتر عباسی، وقتی از فرهنگ صحبت می‌کنیم، یقیناً منظور فرهنگ سیاسی و اقتصادی نیست بلکه فرهنگ معنوی و اخلاقی است. توسعه مادی لذت ایجاد می‌کند، لذت حسی ایجاد می‌کند، اما بحث‌های معنوی بهجت، سرور و فرح ایجاد می‌کند؛ ما به آرامش نیاز داریم. فرهنگ اقتصادی تولید را بالا می‌برد و لذت را با خوردن و امثال آن افزایش می‌دهد؛ یعنی محسوس است، ولی سعه صدر ایجاد نمی‌کند بشر الآن دچار

ضیق صدر است. در قرآن آمده: «ضاقت الأرض بما رحبت» و در جای دیگری می‌آورد: «معيشة ضنكاً»؛ یعنی خیلی پیشرفت کرده ولی تنش و اضطراب دارد. مثلاً این همه تولید تسلیحات، این همه بودجه نظامی از آرامش است یا از اضطراب؟ به آمریکا نگاه کنید، بزرگ‌ترین قدرت است و بزرگ‌ترین قدرت نظامی هم هست. همین سوئیس که مهد آرامش است، بیشترین تجهیزات شکنجه را تولید می‌کند. بمب‌های شیمیایی که روی مردم انداختند، این بمب‌ها را آلمان تولید کرده است. این معضل را باید حل کنیم؛ چه اتفاقی افتاده که کشوری که این همه پیشرفته است، وسایل شکنجه تولید می‌کند، بمب شیمیایی تولید می‌کند؟ این نشان می‌دهد که بشر در آسایش موفق بوده ولی در آرامش مشکل دارد و به آن نیاز دارد. حتی مسائل جانبی مانند اینکه سگ در زندگی‌شان اهمیت دارد، به دلیل احساس کمبود محبت است. به این خاطر است که رابطه بین انسان و انسان قطع شده است، رابطه خواهر و برادر و اعضای خانواده با یکدیگر قطع شده است؛ بشر نیازمند محبت است. چرا الآن فوتبالیست و هنرمند خودکشی می‌کند؟ این نشان می‌دهد که یک نیاز عاطفی وجود دارد که خود را در این مسائل نشان می‌دهد. اوج این خلأ را در قالب جنگ می‌بینیم؛ خشونت و خشمی که در دنیا وجود دارد اگر نبود، بحث حقوق بشر مطرح نبود. از این رو، این امور نشان می‌دهد که تهدیدها و آسیب‌ها زیاد است و بشر به آرامش نیاز دارد. آن آرامش هم همانی است که قرآن می‌گوید: «ألا بذکر الله تطمئن القلوب»؛ یعنی آرامش بدون دین و بدون خدا امکان ندارد. با پول و ریال نمی‌شود، حتی اگر ۱۶۰ میلیارد دلار ذخیره



ارزی داشته باشید، فقط می‌توانید آسایش تأمین کنید. اضطراب را می‌توانید حل کنید، ولی اضطراب را نمی‌توانید چاره کنید.

در سایر موارد به نکات بسیار درستی اشاره فرمودید. مثلاً اینکه فرمودید ممکن است بگوییم پیشرفت متعالی، یا توسعه و پیشرفت توحیدی که دوساحتی است: مادی و معنوی، باطنی و ظاهری. اینکه قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»، یعنی اول باید درون درست شود، بعد بیرون درست شود. ما باید پیشرفت را از درون آغاز کنیم: ارزش‌ها، بینش‌ها و منش‌ها باید درست شود تا کنش‌ها و روش‌ها درست شود. باید دنبال پیشرفت متعادل باشیم نه افراط کنیم و نه تفریط. تعادل که می‌گوییم منظور جامعه عدالت است و جامعه اعتدال است. در اعتدال هم باید عدم افراط و تفریط را در نظر بگیریم و گرنه یا باید تک‌ساحتی شویم یا تارک دنیا شویم. نه، ما نه باید تک‌ساحتی شویم و نه تارک دنیا شویم، بلکه باید دو ساحتی شویم؛ یعنی نباید این طور باشد که یا اصلاً دنبال منافع دنیوی نباشیم یا کلاً به دنبال منافع دنیوی بگردیم که این عوارض را به وجود بیاورد. الگوی ما باید طوری باشد که بتواند منفعت و عزت و آسایش را تأمین کند اما به صورت متعادل در جهت تعالی فرهنگی و معنوی. در تأمین آسایش آیا خود مشارکت سیاسی، اینکه مردم باید بر سرنوشت خود حاکمیت داشته باشند، مطلوب است؟ خداوند انسان را اول خلیفه آفریده، حاکم بر سرنوشت خودش خلق کرده است. نگاه کنید بچه وقتی می‌خواهد غذا بخورد، دوست دارد خودش بخورد و اجازه نمی‌دهد پدر و مادر به او غذا بدهند، چون باید خودش انجام دهد؛ این کار خودش یک نوع مطلوبیت دارد. پس در حوزه آسایش، مطلوبیت دارد و پایه است. اما از

آن مطلوب‌تر مشارکت سیاسی است، از آن مطلوب‌تر، آسایش روحانی و معنوی است. ترتیب این امور نیز به همین صورت است، زیرا تقدیم و تقدم ذاتی دارند. از نظر زمانی، اول جسم باید سالم باشد، بعد فکر سالم باشد، بعد روح سالم باشد. از نظر زمانی این طور است اما درست نیست که نخست کامل اینها را جدا کنیم و بگوییم کاملاً این درست شود. این مدلی است که الان کشور چین مدعی آن است و ماهاتیر محمد نیز انجام داده ولی موفق نشدند. همان‌طور که رهبر معظم انقلاب اسلامی فرمودند پیشرفت و عدالت باید با هم باشند، با هم جلو بروند البته می‌دانیم که الان باید مشکلات اقتصادی مانند اشتغال را چاره کنیم؛ بیش از ۹۰ درصد ناهنجاری‌ها در جامعه ما، ناشی از بیکاری، رکود و تورم است. این اولویت الان گلوگیر ما است و باید اول این استخوان را از گلو در بیاوریم و مهار کنیم، بعد باید مشارکت سیاسی و آزادی را حل کنیم. اما نباید بگوییم اول آسایش به طور کامل برقرار شود، که این عملی نیست. خداوند می‌فرماید: «تلك الأيام نداولها»، تداول یعنی مدل حلزونی؛ یعنی مدل خطی نیست. مدل حلزونی این طور است که توسعه اقتصادی توسعه سیاسی را می‌طلبد و ایجاب می‌کند، بعد توسعه و تعالی فرهنگی را ایجاب می‌کند و به همین صورت بالا می‌رود. قرآن می‌گوید اینها رابطه تعاملی ندارند بلکه رابطه تداولی دارند.

آخرین عرض بنده هم این است که این اصطلاحاتی که به کار می‌بریم، باید معنای خیلی دقیقی داشته باشد. توسعه معلوم است. توسعه کمی است، کیفی است، سخت‌افزاری است، نیمه سخت‌افزاری است، نرم‌افزاری است، عوارض نه گانه را تأمین می‌کند؛ به طور خلاصه نیازهای عادی و مادی را

## ■ الگوی توسعه و تعالی فرهنگی

تأمین می‌کند. ما از اقتصاد، آسایش ظاهری و مادی و بدنی را می‌خواهیم، بیش از این انتظار نداریم لذا کلمه توسعه را برای این به کار می‌بریم. ولی باید تعادل و توازن برقرار شود؛ یعنی بین توسعه اقتصادی با توسعه سیاسی و تعالی فرهنگی تعادل برقرار شود. نه مدرنیست شویم و نه هندوئیست. چه کسی تعادل برقرار می‌کند؟ سیاست این کار را می‌کند. از این رو، خواهه نصیر می‌گوید دولت معدّل است. چه کسی بین اینها تعادل برقرار می‌کند؟ بین واردات و صادرات تعادل برقرار می‌کند؟ دولت برقرار می‌کند، کار سیاست این است. بنابراین، سیاست اساساً باید تعادل برقرار کند، همان‌طور که عقل در بدن تعادل و توازن برقرار می‌کند. بدین ترتیب، توسعه سیاسی، مطلوبش تعادل است و می‌گوییم تعادل سیاسی؛ وگرنه توسعه سیاسی به معنی اینکه احزاب زیاد شوند، عدد مشارکت بالا برود، میزان حضور در انتخابات بیشتر شود، اینها توسعه کمی است. اما غایت این است که به تعادل سیاسی دست پیدا کنیم و الا توسعه سیاسی به تنهایی کافی نیست حتی اگر هزار تا حزب داشته باشیم. در فرهنگ هم همین طور است، توسعه فرهنگی این است که تناژ و تیتراژ تولید فیلم و کتاب و غیره بالا برود، اما پیام آن چه؟ اثر آن چه؟ ارزش‌گذاری آن چه می‌شود؟ لذا مهم تعالی فرهنگی است، فرهنگ باید انسان را متعالی کند. خروجی تعالی هم آرامش است که روح آن بهجت است. اینکه می‌گویند مؤمن مبتهج است منظور بهجت و سرور و فرح و انشراح صدر است که منجر به آرامش می‌شود. مؤمن غنی نیست اما مستغنی است؛ ما نمی‌توانیم با پیشرفت و غیره انسان را غنی کنیم، امام زمان عج الله فرجه نمی‌آید که انسان را غنی کند بلکه انسان را مستغنی می‌کند؛ آدم مستغنی مسرور و مبتهج است.